

اسلام دشمن خرافات است

تفال و تطییر که بفارسی بقال نیک و بد گرفتن است در میان اعراب جاهلیت بسیار معمول بوده است و آن چنان بود که از آواز مرغان و جانوران دیگر و از حرکت آنها بر وقایع و پیشآمدهای آینده استدلال و از احوال شخص غائب استعلام میکردند خلاصه اینکه در امور و کارهای خویش باین امر توجه خاصی داشتند بویژه بعضی از آن که به (زجر الطیر) معروف بوده بدین توضیح که با انداختن سنک یا حرکت دادن دست، مرغی را از جای خود برمی‌انگیختند پس اگر از طرف راست میرفت آنرا بقال نیک و اگر از سمت چپ مپیرید بقال بد میگرفتند و برای هر یک اسامی خاصی وضع کرده بودند آنرا که بسمت راست حرکت میکرد (سانج) نامیده و آنرا که بطرف چپ میرفت (بارج) میخواندند و اگر رو برز میآمد (ناطج) و اگر بعقب میل میکرد (قمید) میگفتند این قسم از تفال و تطییر ب حرکت و آواز مرغان و حیوانات دیگر در نزد اغلب ملل و اقوام معمول بوده و سابقه تاریخی دارد منتها در بین اعراب جاهلیت بیشتر رائج بوده بنحویکه اغلب کارهای خود را بر آن استوار میکردند و اما فال نیک و بد در میان ایرانیان قدیم : از پیدایش کلماتی در زبان فارسی مانند مروا و مرغوا که بمعنای فال نیک و بد است میتوان استنباط کرد که ایرانیان نیز در عهد باستان بآن معتقد بوده و از مطالعه شاهنامه فردوسی علیه‌الرحمه نیز پیدا است که در موارد متعدد حکیم بزرگوار ایران از فال نیک و بد سخن رانده است بنابراین بطوریکه بعرض رسید این امر در بسیاری از اقوام و ملل سابقه داشته و معمول و مبتلابه بوده است .

تفال و تطییر از نظر اسلام باید دانست که اسلام در باره فال نیک و بد معتقد بتفصیل است یعنی فال نیک را تصویب کرده و دستور میدهد که مسلمانان باید در پیشآمد ها خوشبین بوده و از آنها بسود خود بهره گیرند و آنها را بقال نیک گرفته

عمر گفت سعد بن ابی وقاص . عثمان گفت آری او مرد اینکار است لیکن اکنون در مدینه نیست و برای کاری از شهر خارج شده . عمر گفت پس باید با او مکاتبه کنم که خود را زود بیا برساند ، عثمان گفت ضمنا باو دستور بده که با مردان تجربه آموخته مشورت نماید و تنها به رای خود کار نکند . عمر نیز پس از صدور دستور های لازم، لشکر را در تحت فرماندهی سعد بن ابی وقاص بسوی عراق حرکت داد و این جنگ بجنک قادسیه معروف شد (نقل از مروج الذهب و ابن ابی الحدید)

و با دلگرمی بکار خود پردازند (تغالوا بالخیر تجدوه) ولی تطیر یعنی فال بد زدن را ممنوع شمرده چنانکه رسول اکرم در حدیث (رفع) تصریح میفرماید که فال بد زدن نباید در میان امت من باشد و افراد مسلمان باید معتقد باین خرافات نشوند و اعتنائی بآن ننمایند چون دین اسلام بر اساس انتظام امور معاش و معاد و امید و عمل بنیاد گذاری شده و مسلمانان را مردمی شجاع و دور از خرافات میخواند از این نظر تطیر و فال بد زدن را که بنیادی جز وهم و بیم نداشته و بنداری بیش نیست قدغن کرده است از این مقدمه آشکار میگردد که آنچه در نزد ما معروف با استخاره شده و با کتاب خدا عملی میکنیم که شایسته آن نیست خلاف منظور و هدف اسلام است (کتابیکه باید صرفاً از تدریس آیات و احکام آن و بکار بستن دستورهای دینی و اجتماعی و اخلاقی آن بزندگی ناسامان خود و دیگران سرو سامان داده بترقیات عظیم نائل شویم) کتاب فال قرار دادن قرآن مجید مطابق روح اسلام نیست اسلام تطیر را ممنوع دانسته چرا از باز کردن کتاب خدا و برخورد بکلمه عذاب مثلاً باید تطیر کنیم و از منظور بازمانیم؟ مگر تطیر و فال بد زدن حرام نیست مگر کتاب خدا کتاب فال است آیا مسلمین در صدر اول اسلام چنین عملی میکردند آیا رسول اکرم و امام علی بن ابیطالب علیه السلام با قرآن فال میکردند و آنچه از روایات اسلامی مفهوم میشود اینست که کلمه استخاره از آن کلماتیست که از معنای حقیقی خود منحرف شده و در نزد ما معروف بمعنای دیگری شده است زیرا مسلمانان در صدر اسلام از کلمه استخاره معنای دیگری می فهمیدند غیر آنچه که ما می فهمیم مسلمین در صدر اسلام در موقع تحریر و تردید در کارها و بی اطلاعی از عواقب کار پس از گدای دور کعت نماز (بجای فال زدن با کتاب خدا) از خداوند طلب خیر در کار خود میکردند و امر خود را بخدا برگذار نموده با عزمی آهنین بکار میپرداختند و اینرا استخاره (طلب خیر) از خدا میدانستند مویذ این مطلب شرحیست که حجة الاسلام (۱) غزالی در کتاب احیاء علوم الدین از جمله نمازهای مستحب نماز استخاره را نام میبرد و میگوید :

(۱) حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی شافعی صاحب کتاب معروف احیاء علوم الدین در سنه ۴۵۰ هجری در طوس متولد شده و در نزد امام الحرمین جوینی خراسانی کسب علم و دانش کرد و استادش بواسطه تربیت و تعلیم چنین شاگردی نزد علماء زمان مباهات بوجود وی میکرد غزالی از بزرگترین ائمه شافعی است و کتاب مهم احیاء علوم الدین وی بحقیقت از بهترین کتب تصوف و اخلاق و بیان حکمت قرآن و آئین اسلام بلکه دایره المعارف اسلامی گرانبهاست وفات این ابن دانشمند عالیقدر در سال ۵۰۵ هجری در قریه طابران طوس اتفاق افتاد

اصحاب اعتنای بحفظ قرآن داشته و آنرا از بر میکردند (آیات را روی استخوان ،
شانه و کاغذ و عسب (چربیده خرما) می نوشتند و جمع آوری بین دفتین بصورت
فعلی پس از رحلت نبی اکرم واقع شد

زید بن ثابت (۱) یکی از کاتبین وحی میگوید در جنگ یمامه که جماعتی
از اصحاب رسول اکرم که اکثرا حافظ قرآن بودند شهادت رسیدند ابوبکر مرا
احضار کرد و بمن گفت چنانکه میدانی در کشتار یمامه بواسطه کشته شدن جماعت
بسیاری از حافظین قرآن بیم آن دارم که قسمتی از قرآن تلف شود اینک رای
من اینست که چون تو کاتب وحی بوده ای برو تتبع کن و قرآن را گردآور، زید
میگوید رفتم و قرآن را از لخداف (سنک سفید) و عسب (چربیده خرما) و از
حفاظ (از برکنندگان) قرآن جمع آوری کرده و نزد ابوبکر بردم این قرآن در
زمان خلافت ابو بکر نزد وی بود و پس از فوت وی نزد عمر و بعد از
وفات عمر نزد حفصه دختر عمر بوده تا اینکه عثمان در زمان خلافت خود از حفصه
گرفت و نزد زید بن ثابت و سعید بن عباس و عبدالرحمن بن حارث بن هشام و عبدالله بن
زبیر فرستاد و دستور داد تا از آن نسخه ها بردارند و آنان همین کار را انجام
دادند آنکاه عثمان بهر شهری از این نسخه ها قرآنی فرستاد

این يك حقیقت تاریخی است و مسلم است که عمل فال زدن با قرآن کریم
در صدر اسلام نبوده چون همه قرآن در یکجا جمع آوری نشده بود تا با آن فال
بگیرند کاری که نبی اکرم نکرده و مسلمین صدر اسلام نیز با آنکه بخورشید
تابناک رسالت نزدیک بوده و از آن کسب فیض و نور کرده و مشافهین در زمان
خطاب بودند چنین کاری با قرآن نمیکردند و خود مسئله جمع آوری نشدن قرآن
و در دست همگان نبودن آن امکان تا چنین عملی را ابداع میکنند ما را چگونه روا است
مبادرت بکاری کنیم که پیامبر اسلام نکرده و فرموده بود در حالتیکه (ولکم فی رسول الله
اصوة حسنه) « بر شما باد پیروی و تاسی بر رسول خدا » ما را ملزم میکنند که بآن بزرگوار تاسی
و از اعمال و کردار وی تبعیت نمایم البته در هنگام تحریر و تردید، شرع و عقل را روشن
دیگری در پیش پای آدمی نهاده و آن شور و مشورت با اهل آنست که کسی
منکر مزایای آن نیست و از بحث ما خارج است والسلام علی من اتبع الهدی

(۱) رسول اکرم ده کاتب داشت که بعضی وحی می نوشتند و برخی حساب صدقات
و بردگان را که که از غزوات می آوردند نگاه میداشتند اول امام علی بن ابیطالب
دوم عثمان بن عفان سیم خالد بن سعید بن ابی العاص چهارم برادرش ابان بن سعید پنجم
زید بن ثابت ششم عبدالله بن سعد هفتم العلاء بن الحضرمی هشتم ابی بن کعب نهم معاویه
دهم حفصه امیدی